

آن مؤاخذه می‌باشد، چنانکه به آن اشاره کرده‌اند و در جواب کسی که از خطورات ذهنی سؤال کرده است، فرموده‌اند: آیا بوی گندیده و بوی خوش هر دو مساوی هستند، یعنی بوی خوش پاداش دارد و بوی بد مؤاخذه.

بدی گفتار اعمّ از این است که دروغ و یا افترا و یا راستی که غیب در باره‌ی چیزی باشد که جایز نیست، یا صدق و غیبت چیزی باشد که جایز است، یا صدق باشد بدون شنواندن به کسی که بدی را به او نسبت می‌دهند، تا اینکه غیبت نباشد، یا با شنواندن غیر در حضور کسی که نسبت بدی به او داده می‌شود، هیچ يك از این معانی و موارد محبوب خدا نیست و تنها بلندگفتن بدی از ناحیه‌ی مظلوم درست است. و لکن این معنی مجمل است و احتیاج به بیان دارد، زیرا قطعاً همه‌ی شقوق آن جایز نیست. و موارد جایز را برای ما بیان کرده‌اند، مثل موارد جواز غیبت، و مانند بیان بدیهای میزبان در مهمانی توسط مهمان، اگر مهمانی او خوب نباشد، و مثل تکذیب کردن کسی که به چیزی که در تو نیست، تو را مدح کند.

به علیّ علیه السلام نسبت داده شده است که فرمود: مقعدهایشان چاله‌ها را به اشتباه گرفته است.

و به خالد فرمود: این کار را کسی انجام می‌دهد که مقعدش^۱ تنگ‌تر از مقعد تو باشد.

ولی این مطلب و این سؤال باقی می‌ماند که آیا آن محبوب است چنانکه ظاهر استثنا نشان می‌دهد یا اینکه صرفاً مذموم نیست.

پس می‌گوئیم: که مطلق جهر به سوء محبوب خدا نیست، زیرا خداوند

۱- منظور این است که کسی که آن کار را انجام می‌دهد آمادگی بیشتر دارد.

محبّت خود را، به احسان در مقابل بدی معلق کرده است، آنجا که فرموده: «و الكاظمين الغيظ والعافين عن الناس و الله يحبّ المحسنين»^۱.

این آیه و آیات دیگری که امر به صبر در هنگام اسائه و بدی می‌کند دلالت بر آن دارد که صبر، در برابر بدی محبوب است یا حداقل بنا بر بعض وجوه، مبعوض نیست.

زیرا که انسان از اوّل اسلامش تا ایمان کامل، مراتب و درجاتی دارد، و هر مرتبه‌ای حکم مخصوص به خود را دارد، پس حکم يك مرتبه در مرتبه‌ی دیگر جریان ندارد. و این مطلب یکی از دو معنی نسخ در آیات و اخبار است. پس صاحب مرتبه‌ی اوّل از اسلام که در مقابل يك بدی به ده بدی قانع نشده و تندی غضبش جز با صد بدی شکسته نمی‌شود اگر خدا را امتثال کرد و در مقابل يك بدی به يك بدی اکتفا نمود این کار او محبوب خداست، و خداوند در مورد صاحب همین مرتبه فرموده است: «فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم» ولی همین کار از صاحب درجه‌ی دوّم مذموم است... و به همین ترتیب. لذا وارد شده است که «حسنات ابرار سیّئات مقربین است» و صبر و کظم غیظ برای صاحب درجه‌ی دوّم است، و عفو و تطهیر قلب برای صاحب درجه‌ی سوّم است و احسان به بدکار برای کسی است که آخرین درجه‌ی ایمان را دارا باشد.

و ممکن است که استثناء از لازم آیه باشد، و آن چیزی است از نفی محبوبیت که از آشکارا نمودن بدی استفاده می‌شود، گویا که گفته شده است: هر کس چنین کند مذموم است جز کسی که به او ستم شده است.

«وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا» پس کار کسی را که به شما ظلم کرده است، به خدا واگذارید، و به گفتار بد، صدا را بلند نکنید، اتکال بر خدا و شرم از او داشته باشید، یا اینکه مقصود منع مظلوم است از زیاده‌تر از مقداری که به او ظلم شده است. یعنی نسبت به کسی که به شما ظلم کرده است، تجاوز نکنید. که در این صورت شما ظالم می‌شوید، زیرا که خدا شنواست، و قول ظالم و مظلوم را می‌شنود، و به مقدار هر يك عالم است.

«إِنْ تُبْدُوا خَيْرًا» یعنی نسبت به کسی که به شما ظلم کرده است، آشکارا نیکی کنید.

«أَوْ تُخْفَوْهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ» یعنی اگر برای شما آن دو تای اول (نیکی کردن آشکارا یا پنهان) میسر نشد عفو از بدی بکنید که مقامی بالاتر از مقام عفو نیست، و مقصود از عفو اعم از گذشت و صفح (بخشایش) است و آن پاکیزه کردن قلب است از کینه‌ی بدی کننده، و لذا آن را ذکر نکرد که اگر این کار را انجام دهید متخلق به اخلاق خدا و متصف به صفات او می‌شوید، و در نتیجه مستحق عفو و احسان او می‌گردید.

«فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا» به سبب آنکه خدا توانا به احسان است، سبب جانشین جزا شده است، و در اینجا احسان را مقدم داشت و در آیه‌ی کظم غیظ را مؤخر نمود، زیرا در اینجا احسان را به صورت شرط و فرض در اولی آورد و مناسب آن ترتیب از بالا به پایین است، ولی در آنجا احسان را بر سبیل تحقق مراتب رجال ذکر کرده، چنانکه قول خدای تعالی «عَفُوًّا قَدِيرًا» بر سبیل ترتیب صفات است، زیرا مراد از قدرت، قدرت بر احسان به مُسیء (بد کننده) است و احسان به مُسیء بعد از عفو کردن از کار بد او است.

و ممکن است مقصود قدرت بر انتقام باشد، و در این صورت معنی آیه این می‌شود که خداوند در حالی که قدرت بر انتقام دارد عفوکننده است تا اینکه ترغیب در عفو باشد.

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ» بعد از آنکه ادبی از آداب راذکر کرد، ذکر محبوب و دشمنان محبوبش را تجدید نمود که:

از هر چه می‌رود سخن دوست خوشتر است

و آن را تعمیم داد بدین گونه که آن را به طریق عموم ادا نمود چنانکه روش و سنت خدای تعالی چنین است.

خوشتر آن باشد که سر دلبران

گفته آید در حدیث دیگران

پس فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ» بدین گونه، آنان که به خدا ایمان آوردند و به رسول خدا کافر شدند.

«وَيَقُولُونَ نُوْمِنُ بِبَعْضٍ» می‌گویند به بعضی (مانند خدا) ایمان آوردیم «وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ» و به بعضی مانند رسولان، کافر شدیم، یا اینکه به بعضی از رسولان ایمان می‌آوریم مانند محمد ﷺ و به بعضی دیگر کافر می‌شویم مانند اوصیاء و جانشینان محمد ﷺ.

«وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ» یعنی بین ایمان به محمد ﷺ و کفر به جانشینانش «سَبِيلًا» راهی پیش گیرند و ممکن است مقصود از «سَبِيل» مظاهر او باشد مانند علیؑ زیرا مرتبه‌ی علیؑ با علویّتش مرتبه‌ی مشیّت است، و آن ظهور خدا بر بندگان و مقام معروفیّت و تجلّی خدا با اسم بلند

ووالایش می‌باشد نهایت اینکه علیؑ اسم آن مرتبه است به اعتبار نسبت آن مرتبه به خلق، و در «تفسیر قمی» آمده است: آنان کسانی هستند که به رسول خدا اقرار کردند، و امیرالمؤمنینؑ را انکار نمودند^۱.

«أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا» زیرا آنان در کفر کامل هستند که نفاق را به کفرشان منضم کرده‌اند و با اظهار اسلام، بسیاری را از ایمان منع کردند،...

«وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ» مانند سلمان و نظایر او.

«أُولَٰئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمُ أَجْرُهُمْ» به صورت تکلم و غیبت هر دو خوانده شده است، یعنی ما اجر آنان را بر حسب عملشان می‌دهیم و لغزش‌های آنان را می‌بخشیم، و بر آنها با رحمت خاصّ بر حسب شأن ما از مغفرت و رحمت تفضّل می‌کنیم. و لذا خداوند بعد از ذکر دادن پاداش به آنها فرمود:

«وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا» خداوند غفور و رحیم است.

آیات ۱۵۳-۱۶۳

يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَٰلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِن مَّ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ

۱- تفسیر صافی: ۱، ص ۵۱۶، تفسیر قمی: ۱، ص ۱۵۷

أَلْبَيْتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَءَاتَيْنَا مُوسَى سُلْطَانًا مُّبِينًا (١٥٣)
 وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ مِثْقَهُمْ وَقُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا
 وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا (١٥٤)
 فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَمْبِيَاءَ بِغَيْرِ
 حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ
 فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا (١٥٥) وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ بُهْتَنًا
 عَظِيمًا (١٥٦) وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ
 وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ
 لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ
 يَقِينًا (١٥٧) بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (١٥٨)
 وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ
 الْقِيَمَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا (١٥٩) فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا
 حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا (١٦٠)
 وَأَخَذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ
 بِالْبُطْلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (١٦١) لَكِنِ
 الَّذِينَ اسْتَفْسَدُوا فِي الْأَرْضِ أَعْلَمُ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا
 أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ
 بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَٰئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا (١٦٢) إِنَّا
 أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ مَّ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا
 إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى

وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسَلِيمَانَ وَعَاتَيْنَا دَاوُودَ زُبُورًا)

(۱۶۳)

ترجمه

اهل کتاب از تو می خواهند که برایشان [به یکباره] از آسمان کتابی نازل کنی؛ بدان که از موسی درخواستی عجیب تر کردند، که گفتند خدا را آشکارا به ما نشان بده؛ آنگاه به خاطر درخواست ناحقشان صاعقه [ی مرگ] آنان را فرو گرفت؛ آنگاه [چون به درخواست موسی از نو زنده شدند] پس از آن همه معجزات که برایشان پدید آمده بود، گوساله پرستی کردند، و از این گناهشان هم در گذشتیم و به موسی حجتی آشکار بخشیدیم. و [کوه] طور را بر فرازشان افراشته داشتیم تا از ایشان پیمان گرفتیم، و به ایشان گفتیم فرو تنانه از این دروازه وارد شوید؛ و به ایشان گفتیم حرمت سبت [=شنبه] را نشکنید، و از ایشان پیمانی استوار گرفتیم. آنگاه به سبب پیمان شکنیشان و کفر ورزیدنشان به آیات الهی و کشتنشان پیامبران را به ناحق و ادعایشان که دلهای مادر پوشش است [لعنتشان کردیم]، بلکه خداوند به سبب کفرشان بر دلهایشان مهر نهاد، که جز اندکی ایمان نمی آورند. و به سبب کفرشان و سخن نارواشان که همچون بهتانی بزرگ به مریم زدند. و ادعایشان که ما مسیح عیسی بن مریم پیامبر خدا را کشته ایم، حال آنکه نه او را کشتند و نه بردار کردند، بلکه [حقیقت امر] بر آنان مشتبه شد؛ و کسانی که در این امر اختلاف کردند از آن در شك اند [و] به آن علمی ندارند، بلکه پیروی از حدس و گمان می کنند و او را به یقین نکشته اند. بلکه خداوند او را به سوی خویش برگزید و خدا پیروزمند فرزانه است. و هیچ کس از اهل کتاب نیست مگر آنکه پیش از مرگش به او [عیسی] ایمان آورد، و روز قیامت او [عیسی] بر ایشان گواه است. آری به سبب ظلم [ی از بعضی] یهودیان، و به سبب باز داشتنشان بسیاری [از

مردم [را از راه خدا، چیزهایی پاکیزه‌ای را که بر آنان حلال بود، بر آنان حرام کردیم. و نیز به سبب ربا گرفتنشان که از آن نهی شده بودند، و اینکه مال مردم را به باطل می‌خوردند. و ما برای کافرانشان عذابی دردناک آماده ساخته‌ایم. ولی از میان آنان راسخان در علم و مؤمنان به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده است، ایمان دارند، به ویژه نمازگزاران؛ و زکات دهندگان و مؤمنان به خداوند و روز بازپسین؛ به اینان به زودی پاداشی عظیم خواهیم داد. ما به تو وحی فرستادیم، همچنانکه به نوح و پیامبران بعد از او؛ و نیز به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان نیز وحی فرستادیم؛ و به داود زبور بخشیدیم.

تفسیر

«يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنْزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ»

جمله استینافیه است و از جهت لفظ و معنی از سابقش منقطع است و لذا ادات وصل نیاورده است، روایت شده که کعب بن اشرف و جماعتی از یهود گفتند: ای محمد ﷺ اگر تو نبی هستی کتابی از آسمان یک مرتبه برای ما بیاور، چنانکه موسی تورات را یک دفعه آورد، پس این آیه نازل شد، و خداوند جهت دل‌داری رسولش فرمود: از درخواست آنان تعجب نکن و آن را بزرگ‌شمار که این عادت آنان است^۱.

«فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ» یعنی پدران آنها که از سنخ

اینان بودند، از موسی علیه السلام درخواست بزرگتری را کردند.

«فَقَالُوا أَرَنَا اللَّهَ جَهْرَةً» پس گفتند: به عیان و آشکار خدا را به ما

نشان بده «فَأَخَذْتَهُمُ الصَّعِقَةَ يُظْلِمُهُمْ» و آن درخواست چیزی است که حقّ آنها نیست و تجاوز از حدّ خودشان است، (لذا ظلم کردند و صاعقه هم آنها را در ربود).

«ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ» سپس گوساله را معبود خود قرار دادند.
«مِنْ مَّ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ» پس از معجزاتی که از جانب موسی آمد.

«فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ» با وجود این محض رحمت، ما آنها را بخشیدیم.
«وَأَتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُّبِينًا» یعنی دلیل روشن یا دلیلی که روشن کننده‌ی راستی اوست به موسی دادیم، یا اینکه به موسی سلطنت و تسلط ظاهری دادیم که برای آنها تخلف از آن ممکن نبود.

«وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ» بیان سلطنت است بهر معنی که باشد.
«بِمِيثَاقِهِمْ» یعنی به سبب تحصیل پیمان و عهد از آنان.
«وَقُلْنَا لَهُمْ» بر زبان مظهر و خلیفه‌ی ما به آنها گفتیم.
«ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا» جهت ریختن گناهان سجده کنان از در داخل شوید.

«وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ» شنبه را برای آنها محترم قرار دادیم، و در آن روز از بعض چیزهائی که در روزهای دیگر مباح کرده بودیم، مانند صید، منع کردیم.

«وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِّيثَاقًا غَلِيظًا» پیمان محکم از آنها گرفتیم، و چون مقصود خدای تعالی از هر داستان و حکایت ذکر علی عليه السلام و ترغیب در ولایت

است بعد از این حکایت ذکر علیؑ را اظهار نمود، گویا که گفته است: ای امت محمد ما از شما به ولایت پیمان گرفتیم، پس بیاد آرید امت موسی را تا به سبب نقض این پیمان مانند آنها، مورد عقوبت قرار نگیرید.

«فَمَا نَقْضِهِمْ مِّيثَاقَهُمْ» نسبت به آنها همانطور رفتار کردیم که اکنون در میان شما و به زبان شما مثل بوده و مشهور است و احتیاج به ذکر آن نیست از قبیل مسخ و عقوبت‌های دیگر آنان.

«وَكُفِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ» پس شما متنبّه و آگاه باشید تا اینکه به علیؑ کافر نشوید.

«وَقَتْلِهِمْ أَلَاءَ نَبِيَّاءَ بَغَيْرِ حَقٍّ» پس بترسید از اینکه علیؑ و حسنؑ حسینؑ را بکشید چون شأن آنها شأن انبیاء بلکه بالاتر است چنانکه نبیّ شما برای شما حدیث کرده است.

«وَقَوْهُمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ مَّ» و از باب استکبار و خودپسندی گفتند دل‌های ما ظرف‌های علوم است، یا در پرده است و آن از باب استهزاء به انبیاست. پس بترسید از اینکه در مقابل آنان خود رأی باشید.

«بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ» اینکه خداوند بر دل‌های آنان به علّت کفرشان مهر نهاد جهت آنان ابطال چیزی است که گفته‌اند و برای اثبات ضدّ آن است، یعنی در دل‌هایشان علم نیست، یا دل‌هایشان در پرده نیست بلکه خداوند بر دل‌هایشان مهر زده است.

«فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا» و جز تعدادی اندك ایمان نمی‌آورند و آن ایمان عامّ نبوی است.

«وَبِكُفْرِهِمْ» به سبب کفرشان به عیسیؑ «وَقَوْهُمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ»

﴿مَهْتَنَّا عَظِيمًا﴾ پس شما بترسید که بر مریم این اُمّت، بهتان بزنید و حدیثی وضع نکنید که فدک را از او بگیرید.

﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ﴾ رسول الله را از باب استهزا ذکر کردند و گر نه اعتقاد به رسالت او نداشتند، مقصود این است که به سبب تجرّی آنان بر اینکه کشتن عیسی علیه السلام را به خودشان نسبت می دهند و به سبب این گفتارشان، آنها را مالعن نمودیم و عقابشان کردیم. پس بر حذر باشید که مسیح این اُمّت را بکشید، و اینکه به جای آورید آنچه را که اُمّت عیسی در حقّ عیسی گفتند و در حقیقت بجانیای آوردند بلکه فقط ادّعی قتل او را داشتند.

﴿وَمَا قَتَلُوهُ﴾ عطف به اعتبار معنی یا حال است.

﴿وَمَا صَلَّبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ﴾ در سوره ی آل عمران در قول خدا: «و مکروا و مکر الله و الله خیرالما کرین» داستان عیسی و قتل و دار کشیدن او گذشت.

﴿وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ﴾ عطف بر «ما قتلوه» یا بر «شُبِّهَ لَهُ» است، یا حال است از ضمیر مجرور، یا از فاعل «ما قتلوه».

بعضی گفته اند: بعد از وقوع این قضیه یهود و نصاری اختلاف کردند و بعضی گفتند: عیسی دروغگو بود و ما او را کشتیم، و برخی گفتند: اگر مقتول عیسی بود پس دوست ما (مقصود یهودا اسخر یوطی است) که می خواست عیسی علیه السلام را لو بدهد (کجا است؟)، و بعضی گفتند: صورت، صورت عیسی علیه السلام بود و بدن، بدن دوست ما بود.

و بعضی گفتند عیسی علیه السلام: به آسمان بالا برده شد، چون خود او خبر داده